



۱۳۹۸

فہرست

۱	گروہیان
۱۵	راہنما
۳۱	قلعہ نظامی
۴۱	ہوتل
۵۵	عشق
۶۷	عبان پوگاچف
۸۳	حصہ
۹۵	سپہان بدقدم
۱۰۹	قرائق
۱۱۷	محاصرہ شہر
۱۲۹	دھکڈہ یاغیان
۱۴۷	دخترک یتیم

۱۵۷ توقیف

۱۸۵ محاکمه

گروه‌بان

پدرم آندره پتروویچ در عنفوان جوانی به خدمت نظام داخل شد
حتی تحت ریاست کنت مونیش خدمت کرد. سپس در سال
هزار و هفتصد و نودی با احراز درجهٔ سرگردی از کار کناره گرفت و
در یک خود واقع در سیمبیرسک سکنی گزید و با آودینا واسیلیونا
هتاریکی از نجبای شهرستانی، زناشویی کرد.

مانه تن فرزند بودیم، ولی همهٔ خواهران و برادران من در
کوچکی پرورد زندگانی گفتند. من از همان طفولیت بر اثر اقدامات
سرگرد پرنس ب... که از اقوام نزدیک ما بود، با درجهٔ گروه‌بانی
هزار و نودی مَنوسکی منصوب شدم، ولی تا زمان اتمام تحصیلات
خود عنوان مرخصی داشتم.

در آن زمان ما را به سبک امروز تعلیم نمی‌کردند. من از
تعلیمی تحت مراقبت ساولی ایچ جلودار قرار گرفتم، زیرا این

شخص به واسطهٔ اخلاق سادهٔ خود برای مربی شدن کسب لیاقت کرده بود و من در سایهٔ تربیت او در دوازده سالگی، خواندن و نوشتن زبان روسی را آموختم.

در این زمان پدرم برطبق میل من، یک نفر فرانسوی را که مسیو بویره نام داشت، استخدام کرد و این شخص همان وقتی که آذوقهٔ سالیانهٔ شراب و روغن زیتون را می‌آوردند، از مسکو حرکت نمود. ساولی ایچ بی‌نهایت از رسیدن او اندوهگین گردید و زیر لب با خود می‌گفت: حالا که بحمدالله بچه از آب‌و‌گل درآمد است، چه لزومی دارد که بیهوده برای یک مسیو، پول خرج کنند. مگر در میان آدم‌های خودشان چنین کسی پیدا نمی‌شود؟

بویره ابتدا در وطن خود به شغل آرایشگری اشتغال داشت. سپس در پروس سرباز شده و اخیراً برای معلمی به روسیه آمده بود، در صورتی که معنی این کلمه را نیز نمی‌دانست. این شخص، جوان خوبی بود، ولی اخلاق خوبی نداشت: عیب بزرگ او علاقه‌ای بود که به جنس لطیف داشت. اغلب اوقات شوخی‌های بی‌مورد او موجب زحمتش شده بود. به علاوه به اصطلاح خودش با بطری دشمن نبود یا به قول روس‌ها همیشه می‌خواست یک جرحه بیشتر بنوشد.

ولی چون در خانهٔ ما جز هنگام ناهار و آن هم در گیلان‌های کوچک نوشیدنی خورده نمی‌شد و گاهی اتفاق می‌افتاد که در سر ناهار نیز معلم را فراموش می‌کردند، بویره به زودی به مشروب

روسی عادت کرد و حتی چون آن را برای معده مفیدتر می‌دانست، به شراب‌های مملکت خود ترجیح داد.

من و او از ابتدا به خوبی با یکدیگر موافقت حاصل کردیم. بویره به موجب قرارداد می‌بایستی زبان فرانسه و آلمانی و تمام علوم را به من بیاموزد، ولی آموختن زبان روسی را، از من مقدم داشت و بعد هر یک از ما به کار خود مشغول شدیم.

این ترتیب منتهای آرزوی من بود، ولی افسوس که تقدیر به زحمت ما را از یکدیگر جدا کرد. بدین طریق که یک روز پالاشگای رختشویی که دختری فربه و مجرد بود، به اتفاق آکولای کثیف گوجران، ترد مادرم آمده، به پای او افتادند و لرزان لرزان مسیو را محکم نمودند که از بی‌تجربگی آنان سوءاستفاده کرده است. مادر من که به این‌گونه مطالب سرسری نمی‌نگریست، شکایت به نزد پدرم برد.

پدرم در سیاست بسیار شدید بود. از این رو بلافاصله آن اوباش فرانسوی را احضار کرد. مستخدمین گفتند که مسیو به تدریس من اشتغال دارد. پدرم خودش به اتاق من آمد. بویره در بستر خود دراز کشیده، به خواب عمیقی فرورفته بود و من به کارهای شخصی اشتغال داشتم. در اینجا لازم است متذکر شوم که یک هفتهٔ حقیقی از مسکو برای من وارد کرده بودند. این نقشه که حتی باید بدون استفاده به دیوار آویخته بود، از چندی به این طرف نظر مرا به واسطهٔ وسعت و خوبی کاغذش جلب کرده بود.